

الْبَيَّانُ الْمَرْصُومُ

(٨٦٢)

يَا أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْمُنْصَرِفُ

طُبِعَ فِي الْمَطْبَعِ الصَّدِيقِ الْكَاشِ

فِي بَهْوَ كَالْحَمِيَّةِ

سنة ١٢٩٩ هـ

نور محمد مع ١٥ - محمد الواسع ١٣٠٠ - محمد بن محمد الواسع ١٣٠٠



فهرست مقاصد کتاب البیان المرصوص من بیان نیجاز الفقه المنصوب

صفحه	مقصد	صفحه	مقصد
۲	در بیان کتاب	۲۱	باب در صفت نماز
۶	باب در بیان آب	۲۶	باب در بیان سجده سهو و تلاوت و کبر
۷	باب در بیان آوازها	۲۸	باب در بیان نماز تشویع
۷	باب در بیان دور کردن پلیدی	۳۰	باب در بیان نماز حاجت و آهت
۸	باب در بیان وضو	۳۲	باب در بیان نماز مسافر و بیمار
۹	باب در بیان مسح بر قیمن	۳۳	باب در بیان نماز جمعه
۱۰	باب در بیان نوافل و تسبیح	۳۶	باب در بیان نماز خوف
۱۰	باب در بیان آداب تغفای حاجت	۳۷	باب در بیان نماز هر روز جمعه
۱۱	باب در بیان غسل و حکم جنب	۳۸	باب در بیان نماز زکوة
۱۲	باب در بیان تیمم	۴۰	باب در بیان نماز باران
۱۳	باب در بیان حیض	۴۰	باب در بیان جامه
۱۴	کتاب الصلوة	۴۱	کتاب در بیان جنازه
۱۷	باب در بیان موافقت	۴۵	کتاب در بیان زکوة
۱۶	باب در بیان اذان	۴۷	باب در بیان صدقه و فطر
۱۸	باب در بیان شرط نماز	۴۸	باب در بیان صدقه تطوع
۱۹	باب در بیان ستره نمازی	۴۹	باب در بیان قسمت صدقات
۲۰	باب در بیان حث بر مردنی	۵۰	کتاب در بیان صیام
۲۰	باب در بیان مساجد	۵۲	باب در بیان صدق و تطوع و صیام و حج

صفحه	مقصد	صفحه	مقصد
۵۳	باب در بیان احکامات و قیام رمضان	۷۲	باب در بیان شرکت و کالت
۵۴	کتاب در بیان حج	۷۳	باب در بیان اقرار
۵۵	باب در بیان فضل حج و زیارت	۷۴	باب در بیان عاریت
۵۶	باب در بیان موات	۷۵	باب در بیان غضب یعنی مال کسی که
۵۷	باب در بیان وجوه و صفت احرام	۷۶	باب در بیان شقه
۵۸	باب در بیان احرام در آنچه بدان تعلّق دارد	۷۷	باب در بیان فراض
۵۹	باب در بیان صفت حج و دخول بکعبه	۷۸	باب در بیان مساقاة و اجاره
۶۰	باب در بیان فوات و حصار	۷۹	باب در بیان احیاء موات
۶۱	کتاب البیوع	۸۰	باب در بیان وقف
۶۲	باب در بیان شریعت و بیع و آنچه	۸۱	باب در بیان بهره
۶۳	ازان منتهی عنه است	۸۲	باب در بیان لفظه
۶۴	باب در بیان خیارات	۸۳	باب در بیان فرائض
۶۵	باب در بیان ربا	۸۴	باب در بیان وصایا
۶۶	باب در بیان خصمت در عرایض	۸۵	باب در بیان ودیعت
۶۷	بیع اصول و شمار	۸۶	کتاب النکاح
۶۸	باب در بیان سلم و قرض و رهن	۸۷	باب در بیان کفارت و خیارات
۶۹	باب در بیان تقبیل و حجر	۸۸	باب در بیان عشرت زنان
۷۰	باب در بیان صلح	۸۹	باب در بیان صدق یعنی مهر
۷۱	باب در بیان حواله و ضمان	۹۰	باب در بیان ولیمه
۷۲		۹۱	باب در بیان قسم یعنی ثبوت زنان

صفحه	مقصد	صفحه	مقصد
۸۸	باب در بیان خلق	۱۰۷	کتاب در بیان جواد
۸۹	کتاب در بیان حلاق	۱۱۰	باب در بیان جزیه و بره
۹۰	باب در بیان حیثیت	۱۱۱	باب در بیان سبب و رمی
۹۱	باب در بیان ایثار و عطا و کفایت آن	۱۱۲	کتاب در بیان حمام
۹۲	باب در بیان محبت و مودت و استغناء	۱۱۳	باب در بیان صید و ذبح
۹۳	باب در بیان رضاع	۱۱۴	باب در بیان اضاحی
۹۴	باب در بیان نفقات	۱۱۵	کتاب در بیان جمعیت
۹۵	باب در بیان حضانت	۱۱۶	کتاب در بیان سوگند با و نذر
۹۶	کتاب در بیان حایات	۱۱۷	کتاب القضا
۹۷	باب در بیان ویات	۱۱۸	باب در بیان گواهی
۹۸	باب در بیان دعوی خونی و نکاح	۱۱۹	باب در بیان دعوی بیعت
۹۹	باب در بیان اطلاق اهل بی	۱۲۰	کتاب البیاح
۱۰۰	باب در بیان کشتن جان و دزد	۱۲۱	باب در بیان ادب
۱۰۱	کتاب الحسد و	۱۲۲	باب در بیان بر و صلح
۱۰۲	باب در بیان حد زانی	۱۲۳	باب در بیان زهد و ورع
۱۰۳	باب در بیان حد قذف	۱۲۴	باب در بیان ترسانیدن از خود پیدایی
۱۰۴	باب در بیان حد سرقت	۱۲۵	باب در بیان تحریف و تحریف و تحریف و تحریف
۱۰۵	باب در بیان حد شارب و بیان سکر	۱۲۶	باب در بیان ذکر و دعا
۱۰۶	باب در بیان تغزیر و حکم صاع		

النبيان المصطفىين

بيان آيات القرآن المصطفىين

558

طبع في المطبع الصغرى الكائن

عزفي بؤيالك المحمدية

١٢٩٩ هـ
سنة ١٢٩٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا له نقدي لو ان هدانا الله لقد خلت سمر من انما
 ما كفى والصلوة والسلام على رسوله وبيته محمد ومع الذكرو مطاع الامير جليل القدر
 طر بل الصل عراض الحياه المطلق وعلى آله وصحبه وجملة علومه ورثته الامياء جلالة
 الرسول ومن تبعهم باحسان والصدق اما بعد سيوريه شتى خاك ويا يوز خاشاك
 ابو النصر علي حسن خان طاهر كان اسد له وعد في الباطن في الظاهر تعاوم اهل دين است
 كه تا علم شريف حديث بجمه جمع اثنائه سلفت وخلق در دواوين حدقيه اسلام درون و مندر
 گشته عضايا اذ فحول محدثين احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال
 امان جنت مطروا انتخاب و تحريم نموده اند و باين رگزاراوك مسلك عمل بجيت و تسكنست
 بروالمان اتباع آسان گرديه و راجحه و آيين احسان ايشان بر ما درویشان كيه نساوون
 زده و ناچنان مست كه اگر هر روى تن زبان سخن گردد و هر سخن نامد يك فن شود و در في از كتاب

شکر دیرتوی از آفتاب سپاس و قطره از بحر محیط منت و ذره از ارض بسیط ما طفت این
 بزرگواران مؤدی نمی تواند شد فخر احمد الله عن جميع المسلمين خیر و این قسم منفات دلت
 اسلام قد بیا و خدا بیایا بلوده است و هر تالیفی از ان رنگی تازه و هر جمع و ضمی نو و هر تحریر
 اینجا دیگر و هر تنذیب طرزی آخر دارد و در او به مقاصد و موافق خودش وافی بقصود و کافی
 بموقف است و لکن دست بهم دادن آنهمه درین زبان جہل نشان و روزگار پر آزار کجا
 این بهم غنیمت کبری است که بعضی از ان تالیفات درین نزدیکی بوجہ انطباع طبع و هر مطبع
 و مطبع گشته و بتوجه بعضی کابر و غالب و یار شیوع یافتہ مثل منتقی و نیل و روضہ اندیه و جز
 آن مگر عاقل متبعین که ملکہ ایشان استطیع لغت عرب و مستطاع زبان تازی نیست از دریافت
 فوائد و مسائل این کتب دور افتاده اند تا آنکه اگر حرف جادی و نفع مقبول و مثل آن در فارسی
 زبان ترجمه نمی پذیرفت و در میان نمی بود غالب مردم از فیوض علم با حکام صحیحہ است مظهر
 در عبادات و معاملات محرومی مانند لاجرم باقتضای کرمیہ فیہد اہم اقتدا و خبر بلغوا غنی
 و لولایۃ ناگزیر آمد کہ در فتح این باب تاملی تواند شد سعی مشکور بجا آریم و تا تو انیم دین خالص
 حق را بحقد ارا نش برسانیم کہ در خبر است از سید البشر علیہ افضل الصلوٰۃ و التسلیم لان یجہد لی
 بلک رجلا ھدیک من حمد النعم او کما قال و مبالا فی بخلاف زید و عمر نزد تبلیغ سنن خیر البشر
 رواندایم کہ پیر این طریق است ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ گفته مالی ادا کہ عنہا مصرضین واللہ
 لا دین بہا بین اکثافکم و تشک نیست کہ هیچ کتابی از کتب احکام در جمع ابواب فقہ حدیث
 بشأ و کتاب منتقی و شرح نیل الاوطار و در نقد و صحت و شهرت و قبول بکتاب بلوغ المرام و شرح
 مسک اختتام نمی رسد و اول از مبطلات است و ثانی از مختصرات و بہت طلبد درین عمد از بارک
 و مفاہیم مطولات خیالی قاطر قارہ و سطح النظار و موقع البصار بیشتر خلق ہمین جادہ اقتصار و مختصار
 ناچار درین مختصر باید استفادہ خود و اولاد و بالذات و افادہ دیگر اخوان اسلام ثانیاً و بالعرض سائل
 و احکام کتاب سعادت نصاب برکت انتساب بلوغ المرام من اولہ الاحکام از تالیفات

بیاضی بان عبارت ساد و پکاره و دشمن و دشمنی امیرانی سبیل قطریانی امام هاشم قاضی القضاة
 محمد بن علی شوکانی رضی الله عنه و مختصر فتوح حدیث سنی در ردیه و طر متعین برادر عالی مستند
 ابو انجیریه نور الحسن خان کان اسد و کان در النبیج المقبول من شرائع الرسول اختیار افتاد
 و جز موضوع چند که حاجتمند کشف افعال و حل اشکال بود خامه بده و جز تفصیل و اجمال نفس
 بلکه بنفس مسائل متن اقتصار یافت و عبارت پاری را بر همان صرافت الفاظ و نحوست
 روایت حفاظ گذارشته شد تا فرغ بر اصل نغزاید و مجرد احکام کتاب بعد از حذف تخریج
 یکجا فراهم آید چه این همه مفاسد جمل و تقلید که در مسائل دین و دنیوی و این جمله خلاص و
 جدل که باب ضربت بر اسلام و اسلامیان گشته و ثمره همین ترک استعمال الفاظ مبارک است
 و اینها عبارت از غیر موصیست پس بس و رتبه نظم کتاب غریز و خبر و اهرام حدیث شریف
 الی یوم القیامه ضمیمه سرفتی و قضا و کشیل حکم در تفسیر و ما جبر است ثالثا لما قال تعالی
 اولیو بکفهم انا انزلنا علیک الکتاب بتلی علیه فان فی ذلک لرحمة و ذکری القوم و یوم
 و قال تعالی فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین
 هداهم الله و اولئک هم اولو الالباب و قال رسول الله صلی الله علیه و آله انی اوتیت القرآن و مثله
 معه و اء ابو داود و الدارمی و ابن ماجه عن المقام بن سعد کیرب و فی روایة اخری
 عن الربیع بن ساریة مرفوعا انما المثل القرآن و اکثر ذن ما کذب بن انس مرسل ترک
 فیکلم امرین لن تضلوا اما تمسکتم بهما کتاب الله و سنة رسول الله و اء فی الموطا و اخرج
 مسلم بن حباب رضی الله عنه برفعه اما بعد فان خیر الحدیث کتاب الله و خیر الهدی
 هدی محمد و امر الامور محدثانها و کل بدعة ضلالة و قال تعالی یا ایها الذین آمنوا
 اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله
 و الرسول ان کتمت فی منون بالله و الیم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا و قال تعالی
 و لا و رک لا یمنون حتی یحکموا فیما بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت

در بیجا تشبیه او این آیات بنیاد است و احادیث کرامات نص است درین فصل و باب و
 فصل خطاب است این برای هر مرتب و چون مقرر شد که هیچ سعادت و بالاتر از آن نیست
 که یکی به صدق نبوت و حسن طوین و تمام ارادت و کمال حرص بر خلاص از تجارت روز
 قیامت دست بجای ستین کتاب و سنت زند و تا تواند خود را محو آئینه رسالت و وقت
 قدر و نبوت سازد و لهذا درین مختصر احکام عبادت و ادب را از ادله و نسخه اسبیل و مسائل
 صحیح الدلیل بر وجهی سؤق نموده آمد که محیط حبله الفاظ متن کتاب و شامل هر منطوق و مفهوم
 باشد و مطالب باشد و در افادۀ فقه حدیث مصنفین اخوات خود از ترجیح و عرف و بدو و برتر آن
 بود جمعی از اهل علم و فقه گفته اند که این کتاب چنان رفیع القدر جلیل الشان واقع شده است
 که بطالب حق و عامل بحدیث چشم بسته و گوش بند ساخته بدان عمل میتواند کردن چه هر چه از اخبار
 و آثار در بابی از ابوابش ایراد و احصاء یافته است گو بعضی آن حفاظ حدیث و آئینه سنت
 و کلمه نیست یا ضعیف یا اعتلال یا ارسال و نحو آن کرده باشند لکن هیچ حدیثی صحیح تر و هیچ سنتی
 بالاتر از احادیث ایراد یافته این کتاب در صحت و نقد و شهرت و قبول در دیوانی از دو اوین
 اسلام باستقراء علماء اعلام معلوم نیست الا ماشاء الله تعالی و این معنی از ملاحظه شرحش مثل
 مسک ختام و سبل السلام و جز آن چنانکه باید و شاید بوضوح می انجامد بنا علی ذلک چنانکه
 ماخذ این مختصر روح کتب فقه سنت است همچنان بجزو تعالی این مختصر روح الروح دی آمده
 و گمانم آنست که هر که پیش او این مختصر باشد و نهج مقبول و بدو راه و عرف جادی از پیشتر
 نزد خود موجود دارد وی در دریافت احکام فقه حدیث محتاج بکتابی دیگر نیست بلکه سلطان
 زمان خود است در دریافت صواب از خطا و آتام متبعان عهد خویش است در عمل کردن بسنت
 صحیحۀ انبیا و جناب مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و لکن توفیق خیر و برکت بدست او سبحانه و تعالی
 تا اگر ابرایت این راه فرماید و کدام یک را از حقیقت تعلیم شوم بدست محبت برداشته علی
 ذروه تحقیق حقیق باتباع رساند و مآذک علی الله بعزیز و قد تموضع هذا المختصر لجلد الله تعالی

البته فی اسبوع مع صیری الی حاکمته فی اواخر سبوع الاخر من تهنیئته الحریة
 علی صاحبها الصلوة و التحیة و سیمیه بکلام التارخ علی طریقه احوه النعم المتحول
البيان المخصوص من بیان ایجاز الفقه المنصوص
 و بانه التوفیق و هو الهادی الی سواء الطریق الصحیح یا ارحم الراحمین و فتننا
 لا تناف كتابك العزيز و سنة بذلك المطبعة الذي جعلته خاتمة النسخين و احسنها في
 زمرة الخاصين في الدين و جنباً عن تحريفات الغالبين و ابتغالات الباطلين
 تاويلات الجاهلين محامه سيد المرسلين و شفع المدين صلى الله عليه و آله و سلم
 في الاولين و الاخرين و اخذ على انال الحمد لله رب العالمين

باب در بیان آب

دریا آبش طهور است و مرده و احوال آب را هیچ چیز یاب نمیکنم بگرا نیچه غالب بشد بر او و در
 زکات او پس اگر یکی این هر سه نجاستی که در آن پدید آید برگرد و نجس شود و و قله آب
 حامل نجس گردد و در لغظی نجس نشود و هیچ یکی را آب استاده غسل نبرد از و جایکی نجس است و
 در آن شات پیش غسل بر آرد و در لغظی آمد غسل نکند در آن ایجاب است آنحضرت صلعم نمی کرد از
 غسل کند زن افضل مرد یا مرد افضل زن بلکه هر دو معا اشتراف کنند و لکن ثابست شد که خود
 بعضی آب میوه غسل میبرد پس اولی معمول است بر آب ساقط از اعضا و ثانی بر آنچه باقی
 از آن آب بعضی زمان بوت در تعار غسل بر آرد آنحضرت آمد تا غسل فرمای گفت من نجس
 بودم فرود آب جبس می شود و طهور آوندی که سنگ در آن آس خورده شستن است هفت بار
 نخستین یا پسین یا سجاک و در لغظی آمد که آن آب را بریزد اگر نجس نیست بلکه از طمان است
 ثانی پس آب بر مان انداختن یا دید کرد و باریستنی و یا حیه سجد میزد فرمود که از آب سجا بریزد
 تطهیر من قدر است پس بس تو مرده و در خون احوال شد با نیت غ و جگر و سپر و چون گس را باقی
 حوله داد و بین از و چه در کبی اند و باز و پیش داد و در دیگر شفا است و آن باز که در آن و است

می پر نیز و پاره برید از چار پای زنده مرو است یعنی خوروش روانیست گویا بر باشد

باب در بیان آوینا

نوشید در آوند ز رویم و بخورید کاسهای آن که آهنا در دنیا است و شمار او را آخرت باشد
 شراب در آوند سیم کشنده آتش و دوزخ است و رشک خود هر چه سیمک مدیون شد پاک گردید و باغ
 جلو و مزار طور است آنحضرت صلوات بر کوه سفیدی مرده که آنرا می کشید نه بگذشت فرمود که شش
 می گرفتید گفتند مرو است فرمود آب و برک سیمک آنرا پاک می کند و در آن کتاب نباید خورد
 مگر آنکه آوند دیگر نیابد تا چای آن را بشوید و در آن بخورد و همین است حکم آوند نجوس نیز آنحضرت صلوات
 و صیای وی وضو کرد و انداختن آن مشرکه و ساغر آبش شکسته بود بجای او و بخیری از سیم گرفت

باب در بیان و ور کردن پلیدی

جناب نبوت صلوات را از سر که ساختن خمر رسیدند فرمودند سازید و لکن این خبر نص در نجاست است
 چه اصل و هر شئی طهارت است و نجاست میان محرم است و نجاست و نجاست و نجاست و نجاست و نجاست
 از گوشت غران خانگی و گفت چسب است یعنی خوروش حرام است نه آنکه خودش نجس است آنحضرت صلوات
 دینی بر احوط خطبه خواند و لعابش بر دوش عمرو بن خارجه روان بود و معلوم شد که لعاب کول الحام
 طاهر است یعنی رامی شست و در آن جامه از برای نماز بیرون می آمد عاقله گوید بین اثر غسل را
 در آن جامه می دیدم و در لفظی آمده که می لایم آنرا از جامه رسالت سخت مالیدنی دوی در آن نماز
 می کرد و در لفظی آمده که کنی خشک را از ثوب شریف او بناخن حاک می کردم و این دلیل است بر
 طهارت شئی شسته و خوروشیند و کینه غلام را آب زدند جامه را که خون حیض رسیده است
 تراشید یعنی پلیدیش و ور کنند باز آب مالیدند و پلیدیش را از جامه باز و خود که پلیدی که اگر اثر
 خون نرود و فرمود آبت پس است و اثر زیانت نمی کند

باب در بیان مضمون

اگر شقت بر است نیتادی با هر وضو پاک برود عثمان آب بخورد است و هر دو دست راست و دست
 و آب در هر دو بینی کرد و بینی بپیشاند و بینی است با شست و شونو و دست راست و آرنج و بازو و
 و زمین با دست چپ کرد و بازو را بر سر خود پشیرای است آلت انگ با دست و با چپ به زمین کرد
 بعد گفت که آن حضرت صلوات بر او باد که میجو وضو می کرد و در لفظی آمد که سر را یک بار بود و در لفظی
 دیگر آمد که در سجده بر دست را از جانب پیش و پس بود و در لفظی آغاز بمقدم اس کرد و دستها را
 بر دو سجده خستین بار پس کرد و در هر دو گشت شهادت الله سر و گوش در آورد و بر دو با هم ظاهر کرد
 گوش اسح کرد و فرمود هر که از خواب بیدار شود و بینی را با پیشان چه شیطان درین اونی سپید
 و دست در آب بکند تا آنکه سه بار آن را بشوید چه نمی دانند که دستش کجا خفته و لفظی منبر را
 فرمود تمام کن وضو را و تحلیل کن میان انگشتان دست و پا و میالفت نهاد راسته شاق اگر آنکه
 صائم باشی و خودش خلل ریت می کرد و وضو و لفت می آید آب آورد و هر دو دست با لفت
 گرفت و آبر برای هر دو گوش آب جدید میستاند و بر آب سرس نیکو و در لفظی آمد که سر را
 با آب غیر فضل هر دو دست مسح کرد و همین است محفوظ و میفرمود است من روز قیامت سفید
 روشن دست و پایا بد پس سر کرد تا آنکه تا بانی خود را زد کند باید که چنین کند و آغاز از اینجا
 راست و لعل پوشیدن و شان کردن و طهارت نمودن و در همه کار و بار خوشداشتی
 و فرمودی بیانا زید بجا نهایی است خود بینی در وضو وضو بر ناصیه کرد و هم بر ساه و بر هر دو
 سوز و در صفت حج دی صلوات آمده فرمود است که کنید بجزیر که است اگر بدان ادا مالی و وضو
 آب بر هر دو آرنج گردانید و گفت وضو نیست کسی را که نام خدا بر آن نبرده یعنی خدا و خدای
 و است شاق جدا جدا می کرد و این فصل است و بعد از غله سه بار بینی افشاند و هر دو
 استخوان کف کرد که بدان آب گرفت و این فصل است و در لفظی آمد و غله کرد و شق فرود آمد

الف و این راسته باز نمود و در پای مروی دید که مانند ناخن خشک مانده است فرمود برگرد وضو
را نیکو کن و خودش وضو بیکردی و غسل بصبغ پانچ مد فرمودی هر که از شما اسبغ وضو کرد و
گفت اشهد ان لا اله الا الله وحد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و
رسوله در بای بهشت از برای او بکشایند و در دایق زیادت اللهم اجعلنی
من التوابین و اجعلنی من المنتظرین آمده

باب در بیان مسح بر خفین

آنحضرت صلم وضو بیکرد و غیره بن شعیبه خواست که هر دو موزه بکشد فرمود بگذار که هر دو را
پاک در پای در آورده ام و بران هر دو مسح فرمود و در لفظی آمده که مسح کرد بر اعلی و اسفل
خف لکن سندش ضعیف است مرقضی گوید اگر دین بعقل بودی پایان موزه سزاوارتر مسح
بود از بالای آن و لکن جناب رسالت صلم را دیدیم که بر ظاه هر دو و خف مسح میکرد و سندش
حسن است و مدت مسح در سفر سه روز و شب است درین مدت موزه باران پانکشد مگر از
جنابت و غائط و بول و نوم و تقیم را یک روز و شب است تشکری فرستاد و فرمود که مسح کنید
بر عصاب یعنی عظام و بر تاسخین یعنی خفاف مراد دستار و موزه با ست و چون یکبار
وضو موزه پوشد مسح کند بران هر دو و نماز بگذارد اندران و نیکنند آنها را اگر خواهد مگر از
جنابت و در کفلی ماست شت آمده لکن قوی نیست پس توقیت مذکور ثابت ماند

باب در بیان تلو قرض وضو

در عمد نبوت صحابه انتظار عشا تا انجامی کردند که سر بای ایشان فرو می افتاد یعنی از خواب
و نمازی کردند و وضو نمی نمودند یعنی نوم قاه غیر مستند غیر ناقض وضو است فاطمه نیست
ابی حبیش را در باره استحاضه فرمود نماز ترک نکنی این رگی است حیض نیست چون حیض است

نماز ترک دهی چون برگردد خون بشوئی و نماز کنی و برای هر نماز وضوی تازه کنی مقدار بار
 نذری امر بر وضو کرد و فرمود ذکر را بشوی و وضو کن یعنی پس بس و در لفظی آمده که وضو کن و نفع
 خود را آب پاش قبض زنان را بوسید و از برای نماز بیرون آمد و وضو نکرد و فرمود نمازی
 اگر در شکم جنبش بادی یا بر و نازد که از شکم برآمد است یا نه از سجده برود تا آنکه آواز
 بشنود یا بوی بیاید و در باره مس ذکر فرمود پاؤ از گوشت تست صحیح این جهان آبرین
 گوید این خبر خوش از خبر بدتر است که در این رشت ذکر امر بر وضو فرموده لکن بخاری و غیر
 صحیح خود گفته است که حدیث بسو صحیح شی درین باب است و هر که راتی یا یاف یا قلنس
 آنچه از جوف بر آید یا ندی برسد وی برگردد و وضو گرفته بنابر نماز کند و درین بیان سخن تمام
 و فی ضعف وضو را از نعم نیست گذاشت و بر وضو از لحاظ این نعم گفت و کرده اشو غسل برآرد و هر که از وضو
 وضو کرد و گفته صحیح فی هذا الباب شسته و قرآن را سس کند بطاهر لکن این حدیث معاول است
 شیده نبوت آن بود که در هر وقت یاد خدا می کرد یعنی با وضو و بی وضو و بجاست که وضو را بگزیند
 و وضو کرده و نوبه لین چشم سر بند و برست چون نخسپید سر بند و بر بکشد از اینجا است که خواب
 نمکیده و ده مانا قنض وضو گویند پس نیست وضو مگر بر کسی که دراز بخت و سندش ضعیف است
 شیطان در نمازی آید و در خیال می افکند که وی حدیث کرده با آنکه کرده است درین
 تا آوازی نشنود و بادی نیابد از نماز برگردد و بگوید که تو دروغ گفته

باب در بیان آداب قضای حاجت

نزد و را مکن و خدا انگشتری بند یعنی با گردان نام خدا و رسول یا کلمه از قرآن باشد و هر عملی و نزد
 و را مکن بجملة الله عز و جل اعوذ بک من الخبثات و الخبثات بگوید استغاث آب کند و قضای حاجت
 پنهان از نظر مردم نماید و آواز و لاسن بر سر بزدکی بخلا و راه مردم دریم در سایه ایشان و در لفظ
 سواد افزوده و در لفظ لغت مایه یعنی جمع آب آرد هر دو ضعیف است و آنخلا از زیر دست پیوه دارد که از نهرو

نمی نموده و بندش ضعیف است و سخن کردن و کس و حالست غلط موجب دشمنی خداست
 مراد ابرین حرکت و در بول من ذکر بدست راست و در خلاص آن نکند و نه در آند آب
 دم نهد و آزا استقبال قبله بفاصله و بول و استنجای همین و بکتر از سه سنگ نمی فرموده و آزا
 استنجا بگرین و آتخوان منع نموده و گفته رو بر شرق یا مغرب بکنید نه بسوی قبله و این
 مخصوص بحدیث طیبه است و درین ملک که قبله در جهت مغرب است رو بشمال یا جنوب
 کند و نزد غلط پنهان گردد و یعنی از نظر مردم و بعد از فراغ غفرانک بگوید این مسعود از برای
 آنحضرت صلعم و سنگ و یک پاؤ سرگرین آورد و سنگ گرفت و سرگرین بنیداخت و فرمود
 ر کس است یعنی پلید و در باره استنجا از آتخوان و سرگرین ارشاد کرد که این هر دو پاک
 نمی سازند و فرمود پاکی بکنید از گیز که عذاب عام گور از بی احتیاطی در بول است و در
 لفظی آمده که بیشتر عذاب قبر از کبیر است و در خلا بر پای چپ نشیند و پای راست
 استاده دارد و نزد شانشین ذکر راسته باریفشاند اهل قبا را پرسید که خدا بر شما نشان
 کرده است گفتند بعد از سنگ آب بکاری بریم

باب در بیان غسل و حکم جنب

آب از آب است یعنی وجوب غسل بخرج منته باشد و چون مرد میان چار شاخه زن
 نشست و زن را در مشقت انداخت غسل واجب شد اگر چه انزال نکند و همچنین غسل
 بر زن نزد دین آب نه بر تنها خواب و در لفظی آمده اگر ببیند زن آنچه می بیند مرد در
 خواب یعنی جماع غسل نکند یعنی تا آنکه نمی بیند آم سلیم گفت آنچنین میشود یعنی زن نیز تری می بیند
 فرمود اگر نمی بیند پس مانا بودن او لا اذ کجا است و خودش غسل میکرد از جنابت و در وجهه
 و از حجاب است و از غسل میت و درین مسئله مشیعه موافق اهل سنت اند ثمامه بن امال چون
 مسلمان شد او را امر کرد بنسل و فرمود غسل جبّه واجب است بر هر محتلم از حبسه و آمده هر که وضو کرد و در وجهه